

همکاری بیشتر با نماینده سیاسی اتریش دریافت کرده است. بهرحال بولو با این امر موافق بود که کوشش جهت تزلزل پیمان دول متفق زمانی کارآیی کامل خواهد داشت که با صداقت کامل از استقلال ایران حمایت شود.^{۲۰۹} ولی صدراعظم احساس می‌کرد که توافقی بر سر مداخله در ایران با اتریش و یا حتی هر نوع تحرک زیاد سیاسی به شکست می‌انجامد.^{۲۱۰}

مسئله دیگری که کوادت با آن روبرو شد، تأمین امنیت اتباع آلمانی در تهران بود. در آوریل ۱۹۰۹ به موازات افزایش روند انقلاب، خطر شدیدی زندگی و اموال خارجی‌ان را تهدید می‌کرد و در این مورد کوادت با نمایندگان سیاسی اتریش، عثمانی و ایتالیا به گفتگو پرداخت و سرانجام هر چهار تن به دولت‌های متبوع خویش پیشنهاد کردند که گروه اندکی از نظامیان کشورهای خود جهت محافظت تأسیسات موجود آنان به ایران اعزام گردند و در آلمان هیچ یک از آن چهار نفر با حضور نیروهای محافظ روسی که محمدعلی شاه به منظور حفظ رژیم ارتجاعی رو به زوال خود آنان را خواسته بود، موافقت نداشتند و وزیر مختار آلمان به برلین نیز گزارش کرده بود که سفارت آلمان بهیچوجه نباید توسط نیروهای روسی محافظت شود، چون در آن صورت آلمان به مقیاسی وسیع آوازه خود را از دست خواهد داد.^{۲۱۱} ضمناً کوادت بر این باور بود که چنانچه امنیت هر سفارت توسط آن سربازان خودی تأمین شود، در آن صورت شاه دیگر نمی‌تواند به بهانه سفارتخانه‌ها از روسیه بخواهد تا سپاه خود را در درازمدت در تهران نگاه دارد.

اما ویلهلم دوم اعتقاد داشت که طرح کوادت مبنی بر اعزام نیروهای آلمانی به ایران بیهوده و غیر عملی می‌باشد. آن هوهن تسولرن^۵

^۵ Hohenzollern نام سلسله سلطنتی آلمان می‌باشد که آخرین آنان ویلهلم دوم بود که از ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۸ در آن کشور سلطنت کرد - م.

بنام یک کارشناس نظامی قضیه را بررسی کرده با توضیحی مؤثر نظر خود را باین گونه ارائه داد: اگر در شرایط نابسامان و آشفتگی ایران قرار باشد که نیرویی به آن کشور اعزام شود، آن نیرو باید از چنان توانایی برخوردار باشد که بتواند نظم را اعاده نماید و به اعتقاد امپراطور این کار تنها از روسها ساخته بود و اگر روسیه محافظت از سفارتخانه‌ها و دیگر تأسیسات آنان را عهده‌دار می‌شد، چون باین ترتیب اساس سلطنت حفظ و حمایت می‌شد، از لحاظ سیاسی مفیدتر به حساب می‌آمد. خلاصه آنکه امپراطور آلمان معتقد بود که باین وسیله همکاری دو قدرت امپراطوری امپریالیست علیه انقلاب و بی‌نظمی به جهانیان نشان داده می‌شد.^{۲۱۲}

ویلهلم شتراسه برای رد درخواست‌های کوادت به تمهیدات عملی زیادی اندیشید. شون بر این گمان بود که در صورت عبور نیروهای مسلح آلمان از خاک روسیه بمنظور احداث واحدهای مراقبت و کنترل نظامی بسبب مغایرت با قوانین بین‌المللی، روس‌ها اجازه آن کار را نخواهند داد و بولو نیز که آن زمان در ونیز بود تلگرافی موافقت خود را با این نظر اعلام کرد.^{۲۱۳} اما خوشبختانه در طول آن جنگهای داخلی هیچ اتفاق بدی برای اتباع آلمانی و دیگر خارجی‌ان رخ نداد.

روسها در ماه مه دومین دسته از نیروی نظامی خود را جهت محافظت از کنسولگری و دیگر خارجی‌ان تبریز روانه آن شهر کردند (نخستین دسته در آن هنگام در حال رفتن از آن شهر بود) و یک اطلاعیه رسمی از سوی روسیه به برلین قول داد که نیروی روس در اولین فرصت مناسب خاک ایران را تخلیه خواهد کرد شون به پورتالز دستور داد تا به روسیه اطلاع دهد که آلمان یادداشت اطمینان‌بخش آن کشور را دریافت کرده است.^{۲۱۴}

بعدها یعنی در تابستان همان سال نیروهای روسی با شدت تمام به

آذربایجان حمله کردند و باین ترتیب فرماندهان روسی تنها برای اندک زمانی توانستند خواست اصلی خود یعنی الحاق آن استان به کشور خود را به بهانه اشغال موقت تبریز و یا حفظ امنیت هموطنان خود در آن شهر پنهان نگاه دارند، گو اینکه بعداً از اعلان نیت واقعی خود دیگر واهمه‌یی به خود راه ندادند.

با ورود نیروهای روس به آن ناحیه درگیری‌های خونینی میان آنان و ملیون رخ داد و از آنجا که در این مدت نیروهای ایرانیان رو به تحلیل رفته بود برخورد آنان با روسها به شکست منتهی می‌شد و در این میان چندین روزنامه روسی نسبت به آن وقایع موضع‌گیری‌هایی کردند، از آن جمله روزنامه «بیرژوایا ویه دو مستی» (Birzheviya Vzedonesti) نوشت که آلمان از الحاق مناطق شمالی ایران به روسیه به سبب از دست دادن بازارهای خود در آن ناحیه به وحشت افتاده و از این روی دلالت آن آلمانی با استفاده از واسطه‌های ترک از طریق فروش تسلیحات، انقلابیون ایرانی را تغذیه می‌کنند. ناگفته پیداست که فرجام این رویداد دقیقاً قابل پیش‌بینی بود، چون آلمان‌ها در صورت آگاهی از مقاصد روسها در شمال ایران عکس‌العمل نشان می‌دادند و سرانجام روس‌ها که تنفر ایرانیان را برانگیخته بودند بالاخره از این کشور عقب‌نشینی می‌کردند و آنگاه اربابان آلمانی در شمال می‌توانستند خود را قهرمان‌هایی بخش ایران معرفی کنند و لذا برای پیش‌گیری از این فرآیند می‌بایست سیاست روسیه ضمن حمایت از مشروطه‌خواهان از پشتیبانی محمدعلیشاه و دیگر عناصر ارتجاعی دست می‌کشید. نشریه «اسلوو» (Slovo) نیز پیش‌بینی می‌کرد که در صورت استمرار حضور نیروی روس در ایران زیان بیشتری متوجه روسیه می‌شد و در صورت تثبیت موقعیت آن همسایه شمالی در تهران تنها این دشمنان روسیه بودند که شادمان می‌شدند.^{۲۱۵}

در ماه ژوئیه نشریه «نووی وره‌میا» طی انتشار متن مصاحبه‌یی با یک کارشناس مسائل ایران، نظر کارشناس مذکور را دال بر توطئه‌های آلمان در باب حمایت از انقلابیون تبریز منتشر کرد. دلیل صحت آن توطئه‌ها دستگیری شخصی در نبردهای نزدیک تهران توسط قزاقان کلنل لیاخوف قلمداد شد. بنا به اعتقاد آن کارشناس شواهد و علائم بدست آمده از آن شخص حاکی بود که وی به شاخه آلمانی انقلابیون تبریز موسوم به «مجاهدین آذربایجان» وابستگی داشته است.

کوادت که این داستان را «یک اختراع بیهوده روزنامه‌نگار پان-اسلاو» (Pan-Slav) می‌دانست، هنگام آگاهی از انتشار آن رویداد توسط یک مفسر سفارت روس، چون آن را عملی برای معتبر ساختن آن می‌دانست با خشم به «سابلین» (Sablin) کاردار سفارت روس شکایت کرد و گذشت زمان نشان داد که آن داستان تنها یک توطئه وهم‌آلود و ساخته هارتویگ وزیر مختار اسبق روسیه بوده است. و این شخص البته بعدها به نام کارشناس مسائل ایران در نشریه نووی وره‌میا به کار مشغول شد.^{۲۱۶}

در همان ماه ژوئیه چند تن از مجتهدان ایرانی مقیم نجف در عراق طی ارسال نامه‌یی به کنسول آلمان در بغداد، در مورد اخذ برخی امتیازات و یا اعطاء وام بدون تصویب مجلس (به محمدعلیشاه) به آلمان هشدار دادند و ضمناً روحانیون فوق‌جهت وادار کردن روسیه به عقب‌کشاندن نیروی خود به آلمان متوسل شده بودند^{۲۱۷} و با این جریان کم مانده بود که آلمان که مایل به عقب‌نشینی روسها از ایران و برآورده شدن خواسته‌های مجتهدان نجف بوده دست به اقدامی جدی زند، اما هنگامی که زیرمن در ۱۶ ژوئیه مسائل ایران را بررسی می‌کرد، دریافت که آلمان قصد الحاق به پیمان ۱۹۰۷ روس و انگلیس را داشته است، همان پیمانی که حقوق نیروی ثالث در ایران را تضمین می‌کرد.

بنا به گفته زیمرمن (Zimmermann) در این زمان ایران از یک انقلاب داخلی که نتیجه آن قابل پیش بینی نبود رنج می برد... وی چنین نوشت:

«... ما معتقدیم که مسئله ایران حساسیت هایی را در اتحاد روسیه و انگلستان ایجاد کرده است و رقابت این دو قدرت در ایران بنحو بارزی آشکار گردیده و باین نکته نیز آگاهی داریم که دولت های لندن و سن پترزبورگ به سبب دخالت های آنان در امور ایران در تضادی مستمر با افکار عمومی کشورهای خود قرار گرفته و به خصوص هجوم نیروی روس به شمال ایران در محافل اجتماعی انگلیس مورد نکوهش واقع شده است و اینکه روسها در اعلامیه های خود حضور نیروهای خود را با تأمین امنیت اتباع روس و دیگر خارجیان توجیه می کنند، در درجه اول جهت آرام کردن افکار عمومی در انگلستان می باشد و در درجه دوم ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که اعاده سریع نظم و آرامش به سود ما خواهد بود، چون در شرایط کنونی فعالیت های تجاری آلمان در ایران با دشواری صورت می گیرد و به هر حال ما هیچ دلیلی برای اعتراض رسمی بر ضد روس ها نداریم...»^{۲۱۸}.

در نیمه ماه ژوئیه محمدعلیشاه از کاخ خود گریخت و به سفارت روس پناهنده شد، جنبش ملیون مشروطه خواه سرانجام به پیروزی رسید و کودت شرایط را مناسب یافت و به روند آن خوشبین گردید. با اعتقاد وی استقلال ایران برای آینده در سایه رقابت دو قدرت بیمه شده و اگر آن دو قدرت با یکدیگر دست بگریبان می شدند، هیچ فاجعه بی دامنگیر آلمان نمی شد.^{۲۱۹} اما دو هفته بعد امیدهای کودت نقش بر آب گردید، چون با اسراف کاری های شاه مخلوع و درباریان وی، ملیون از نظر مالی فلج شده و حکومت جدید برای اداره امور پولی در بساط نداشت و باین ترتیب امکان تشکیل نیرویی برای اعاده نظم در ایالت هایی که

توسط ضد انقلاب به آشوب کشیده می شد وجود نداشت تا چه رسد به آنکه حکومت جدید بتواند با نیروی نظامی خود در مقابل تجاوز دولت تزاری ایستادگی کند و در این شرایط بود که مسئله اخذ وام های جدید در کابینه ایران مطرح می شد و امکان گرفتن وام های ناچیز از داخل کشور مد نظر قرار گرفت. این اقدام آخری (وام از داخل) تنها می توانست با یک اقدام قهرمانانه و انقلابی صورت پذیرد و این کار با مصادره پول های نقد نسبتاً زیاد ظل السلطان عموی شاه سابق انجام گردید. اما این پول نیز تنها برای اداره چند ماهه مؤسسات و مراکز اداری کفایت می کرد.^{۲۲۰}

مقامات قانونگذاری جدید در تهران معتقد بودند که دست به گریبان شدن با هر مشکل مالی بهرحال از اخذ وام جدید از دو همسایه بهتر است ولی فشارهای زیاد دولت ایران را مجبور می کرد تا به یک اقدام کلان مالی دست زند و در این میان کودت بر این باور بود که اعطاء یک وام بین المللی و یا یک قرضه فرانسه بایران اگر جداً مطرح شود در هر حال به نفع آلمان می باشد، زیرا در صورتیکه فرانسویان به ایران وام می دادند، آلمان می توانست با استناد به آن خواهان رفتاری همسان نسبت به خود گردد و اگر ایران یک وام بین المللی می گرفت، در آن صورت آلمان می توانست ضمن شرکت در آن وام از افزایش منافع مالی روسیه جلوگیری کند.^{۲۲۱}

در نیمه سال ۱۹۰۹ موضوعی که تا بحال مسکوت عنه مانده بود دوباره مطرح شد و آن موضوع همانا تأسیس راه آهن بود که ایران و روسیه در سال ۱۸۹۰ بر سر آن به یک توافق رسمی و محرمانه دست یافته و یکبار نیز در سال ۱۹۰۰ آن توافق تمدید شده و در مارس ۱۹۱۰ فاقد اعتبار می گشت^{۲۲۲} و از این رو کودت پیشنهاد کرد که آلمان باید از راه تثبیت موقعیت خود در ایران در زمان لازم جهت احداث خط آهن در آن

کشور دست به کار شود، زیرا در غیر این صورت ایران به مثابه یک بازار فروش کالاهای آلمانی از دست می‌رفت و از سویی آن خط آهن سطح زندگی ایرانیان را می‌توانست دستخوش تغییراتی کرده و از این راه قدرت خرید کالاهای اروپایی را بالا برد.

هنگامی که توافق‌های سال ۱۹۰۷ رو به تزلزل می‌رفت، روس‌ها هنوز از آن در هراس بودند که آلمان ممکن است درصدد امتداد خط آهن بغداد به تهران باشد و مصاحبه‌یی که «پاکلوسکی - کوزیل» (Poklevski Kozeil) جانشین هارتویگ در تهران به عمل آورد، خود نشانی از آن هراس می‌باشد. در آن مصاحبه، گزارشگر نشریه «وويا-ويه شر» (Voya.Vyecher) از وزیر مختار روس پرسیده بود که آیا امکان ندارد بلافاصله پس از پایان اعتبار توافق روسیه و ایران، آلمان درخواست امتیاز احداث خط آهن را از ایران بنماید و نیز این سؤال را مطرح کرد که آیا در آینده این خط آهن ایران به خط آهن بغداد نخواهد پیوست و آیا آلمان درصدد کسب منافع مشابهی در ایران برنخواهد آمد و آیا در این صورت با زیر سؤال رفتن نقش برتر روسیه درگیری بوجود نمی‌آید؟ وزیر مختار در پاسخ چنین گفته بود: «نه. این مسائل تنها در حد تئوری و فرض هستند. ما مقاصد صلح جویانه‌یی را دنبال می‌کنیم، انگلستان بر سر آن نیست که در خلال جنگ به مقام نخست در امر تجارت دست یابد و از آن سوی قابل تردید نیست که با رشد سریع تولیدات صنعتی در آلمان علائق سیاسی و اقتصادی آن کشور به گونه‌ای باهم درآمیخته است که تفکیک آن مشکل می‌باشد و طبیعی است که در آن حال آلمان به نوعی مقاومت دست خواهد زد. تکرار می‌کنم که در حال حاضر هیچ نشانه‌یی برای نگرانی وجود ندارد.»^{۲۲۳}

نشریه «نووی ورمیا» در شماره دسامبر ۱۹۰۹ خود نیز برداشتی مشابه داشت. براساس پیش‌بینی این نشریه در صورت ختم اعتبار توافق

روسیه و ایران (در مورد راه آهن)، رقابت بین انگلستان، روسیه و آلمان بر سر ایران به شکل انفجار آمیز می‌رسید. یک روزنامه غیررسمی دیگر نیز رشد قارچ مانند آلمان را در مورد کسب امتیاز کشتیرانی در دریایچه ارومیه و گسترش خط آهن بغداد (که زمینه نفوذ قطعی آن کشور را در بازارهای آسیای صغیر فراهم کرده بود) پیش‌بینی کرد و هشدار داد که در صورت امتداد آن خط آهن به داخل خاک ایران مطمئناً روس‌ها بازارهای خود را در شمال غربی ایران از دست می‌دهند. «نووی-ورمیا» نیز به روسیه پیشنهاد می‌کرد که مشهد را کانون ارتباط شبکه خط آهن ماوراء خزر به ماوراء قفقاز درآورد، چون در صورت انجام این طرح راه برای روسیه در صورت وقوع نبردی بر سر ایران هموار می‌شد.^{۲۲۴}

همانند مطبوعات روسیه، روزنامه‌های ایران هم نسبت به اهداف آلمان برداشتی مشابه داشتند. در ماه اکتبر عضدالسلطان یکی از شاهزادگان قاجار دو مقاله در روزنامه ایران نومنتشر کرد که طی آن آلمان را به تحریک کردن روسیه به اشغال تهران قبل از آمدن ملیون به پایتخت متهم می‌کرد. به نظر آن شاهزاده قصد آلمان آن بود تا از این راه روابط روس و انگلیس را مختل سازد. ولی روس‌ها که به این نیت آلمان پی برده بودند از انجام این کار خودداری کردند. نویسنده ادامه می‌داد که آلمانی‌ها این نصیحت بی‌سمازک را در مورد جانبداری همیشگی از مسلمانان به دست فراموشی سپرده‌اند. در آن مقاله‌ها عضدالسلطان اظهار عقیده کرده بود که آلمان بزودی سیاست خود را تغییر داده از روسیه طی اولتیماتومی خواهد خواست تا نیروهای خود را از ایران خارج کند. شاهزاده قاجار بخشی از مقاله خود را به نوشته‌های «برلینر-تاگبلا» (Berliner Tageblatt) مستند می‌کرد که در آن گفته شده بود نفوذ آلمان در ایران در مقایسه با نفوذ روس و انگلیس رو

به پیشرفت است و سیاست این کشور در ایران بمثابه سیاست آلمان در مراکش می باشد، روزنامه آلمانی ادامه می داد که کروپ ساز و برگ نظامی ایران را تأمین خواهد کرد و مقامات آلمانی نیز هیچگاه درصدد انکار این مطلب برنیامده اند. ۲۲۵

گرچه مقاله عضدالسلطان درباره ساز و برگ نظامی غلو کرده بود ولی فروش مقادیر زیادی از تفنگ و مهمات آلمانی به ایران ادامه داشت و مطبوعات تهران در نوامبر ۱۹۰۹ شایع کرده بودند که پنج هزار قبضه تفنگ و مقدار معتناهی مهمات از آلمان به تبریز رسیده است. طبق اظهارات کوادت، وی با آگاهی از خشم همکار روسی خود در این باره از کنسول آلمان در تبریز، شونمان Schünemann توضیح خواست. شونمان از فروش آن تسلیحات آگاهی کامل داشت و خود وی اصولاً در چندین معامله نقش اساسی ایفا کرده بود. طبق نظر ژرژ-گروتستوک (Georg Grotstück)، کنسول اکوادور در تبریز، کنسول آلمان در آن شهر برای رحیم قزوینی که یک تاجر محلی بود، تعداد ۴۵۰۰ تفنگ مارک مانلیچر (Mannlicher) و ۵۰۰ تفنگ کوتاه ویژه سواره نظام مارک کراج-جورجنسون (Krag-Jörgenson) همراه با یک میلیون جعبه مهمات از انبار شرکت آلمان در برلین سفارش داده و کل بهای آن سفارش ها بالغ بر ۳۰۸,۰۰۰ مارک می شد. سفارش دوم که شامل ده هزار تفنگ مانلیچر بود (۵۰۰۰ قبضه برای تهران و ۵۰۰۰ قبضه برای تبریز) در اصل برای نیروهای محمدعلیشاه در نظر گرفته شده بود ولی بعداً از طریق یک تاجر اسلحه تبریزی به نام مشهدی حسین فشنگچی برای ستارخان و نیروهای وی تخصیص داده شد و شگفت آنکه بیشتر این محموله های نظامی از طریق خاک روسیه به تبریز رسیده بود و ازسویی کسب اجازه صدور و عبور از حکومت تزاری خود وقت زیادی می برد. ۲۲۶ قیمت مجموع این ده هزار تفنگ بالغ بر ۶۴۰,۰۰۰

مارک می شد که البته این مبلغ در آن سال ۱۹۰۹ برای ایران رقم ناچیزی به حساب نمی آمد. کوادت معتقد بود که تجارت تسلیحاتی ولو در حد ناچیز می توانست امکانات زیادی برای آنان به همراه داشته باشد و به اعتقاد وی:

«... توجه به اسلحه آلمانی و اعتبار زیاد آن در بازار این منطقه بسبب ارزانی و مرغوبیت این نوع سلاح ها است و تنها بازارهای اصلی تهران و تبریز نیستند که خواهان اسلحه ساخت آلمان می باشند، در بین چادرنشینان نیز توجه به تسلیحات آلمان گسترش یافته است و گذشته از این چون تجارت اسلحه، تجارتی فوق العاده سودآور است، لذا اینک شرکتهای تولید کننده اسلحه همانند گذشته های نه چندان دور درصدد عقد قراردادهای بزرگ برآمده اند.

اگرچه صدور هر چه بیشتر اسلحه از آلمان به ایران امری مطلوب به شمار می رود، اما فروشندگان ما باید مسئله پرداخت قیمت آن را نیز مد نظر داشته باشند. این واقعیت که شرکت «موسیگ» (Mossig) و شونمان در حال دریافت سفارش محمولات بزرگتری می باشد، خود بر فزونی سود این نوع معاملات دلالت می کند... ۲۲۷».

با در نظر گرفتن مقدار تسلیحاتی که از آلمان به ایران فرستاده شد و طرفین درگیر از آن بهره بردند می توان چنین نتیجه گرفت که آلمان منبع اصلی تأمین کننده تجهیزات نظامی ایران در طول سالهای انقلاب و بعد از آن بود. با وجود جذابیت این نوع معاملات و چشم انداز وسیعی که در مورد کسب امتیاز خط آهن وجود داشت، کوادت طرح های دیگری نیز برای روز مبادا به ویلهلم شتراسه پیشنهاد می کرد. این روز مبادا، هنگامی بود که احیاناً روسیه و انگلستان با هجوم مشترک به ایران، آلمان را به عقب نشینی از این کشور مجبور می کردند. وزیر مختار آلمان در حاشیه گزارش مربوط به پیشنهاد احتمالی وام مشترک روس و

اسلحه های آلمان
در تبریز
فروش می شد

... اشتباه نشود، مسلم است که انگلیس و روس جهت تثبیت همه جانبه موقعیت خویش از نیاز مالی ایران استفاده خواهند کرد و اگر پرداخت این وام مشترک مسجل شود، ایران به سرعت منقاد آنان شده دیگر روسیه و انگلستان نه به تهدید آلمان احتیاج خواهند داشت و نه صحبتی در آینده از توطئه های آلمان خواهند کرد...

... بهرحال به نظر می رسد که چون ایران برای ما از اهمیت بسزائی برخوردار است، لذا می توانیم از موقعیت خود به عنوان عامل تعیین کننده کسب برتری بر روسیه سود ببریم... روسیه چون از موقعیت خود در ایران نگرانی هایی دارد، با کمال میل برای ما امتیاز دست و پا خواهد کرد.

... هرگاه دست روس ها را در ایران باز گذاشته این کشور را به سود روسیه و انگلستان ترک کنیم، با دست خود پیروزی روسیه را فراهم کرده ایم... روس ها روش احتیاط آمیز ما را افلاطونی وار تشخیص می دهند ولی این تشخیص ارزش آن را ندارد که ما به نوعی موازنه قابل لمس دست نیابیم. برای اینکه روس ها برای آزاد گذاشتن بیشتر ما تنها نیاز به مختصر تحرکی از سوی ما دارند... ۲۲۸

نظریات کوادت بازگو کننده مشکلات طراحان سیاست آلمان در ارتباط با مسائل آن زمان ایران بود. از دیدگاه آلمان در مورد ایران چهار راه وجود داشت: بی میلی نشان دادن - شتاب در تعقیب برنامه های خود در ایران - دست بردن در جریان های سیاسی بخاطر ایجاد مزاحمت و اختلال و بالاخره عقب نشینی کامل از آن کشور. در مورد راه حل نخست، اگر آلمان روش بی میلی نسبت به مسائل ایران را برگزیده و هیچ مخالفتی علیه روسیه و انگلستان از خود بروز نمی داد، در آن صورت بازارهای خود در ایران را از دست می داد. در مورد دوم، شتاب

در اجرای سیاست خاص در ایران نهایتاً سبب اعمال فشار مشترک دو قدرت به صورت ایجاد جبهه ای مستحکم گردیده این خود باعث خروج آلمان از ایران می گردید. در مورد سوم آلمان می توانست در ایران باقی مانده و با اختلال در کار دو قدرت و اعتراض های رسمی، برای خود امتیازات سیاسی دست و پا کند و در مورد چهارم با خروج از ایران، موقعیت خویشتن را با کسب امتیازاتی در نقطه ای دیگر توازن بخشد. با اینکه هیچ یک از این راه حل ها رضایت بخش نبود ولی بنظر می رسد که مناسب ترین راه همانا حضور مستمر در ایران باشد تا از این راه طبق پیش بینی ارتتال در راه از هم پاشیدن اتحاد انگلیس و روس تلاش نماید. اینجا باید در نظر گرفت که در انتخاب یکی از این راه حل ها آلمان هیچگاه به طور جدی روشی را پیش نگرفت و مشی پایدار و روشنی را ارائه نکرد و این به آن سبب بود که گویی دست اندرکارانی با روش فکری گوناگون در ویلهلم شتراسه وجود داشتند و لذا سیاست آلمان بیشتر براساس شرایط زمانی و یا زمان تسلط یکی از آن رشته تفکرات گوناگون طراحی میشد ولی در عین حال علائق تجاری، همانطور که از اظهارات مکرر مقامات آلمانی در مورد تمایل به سیاست درهای باز مشهود است، اساسی ترین عامل در تغییرات روش سیاسی این کشور بود، گو اینکه طرح این علائق تجاری برای جلب اطمینان خوانندگان روزنامه های داخلی آلمان و بستن زبان منتقدان خارج از آلمان صورت می گرفت.

مسئله مشاوران مالی فرانسه جنبه تجاوزکارانه سیاست آلمان را نشان داد و یک آزمایش قدرت در این رویداد سود اندکی را نصیب آلمان کرد. در ۱۸ دسامبر ۱۹۰۹، کوادت به ویلهلم شتراسه اطلاع داد که ایران بسبب استخدام چند تن کارشناس فرانسوی برای سامان بخشیدن به اوضاع مالی خود، شدیداً از سوی انگلستان و روسیه زیر فشار

قرار گرفته است. البته مشی مشترک دو قدرت عکس‌العملی در برابر کوشش ایران جهت دریافت وامی اندک و نهایت گسترش کنترل سیاسی بر حکومت این کشور بود.^{۲۲۹} وزیر مختار ادامه می‌داد که از سوی دیگر احساسات نامساعدی که در ایران نسبت به بریتانیا (و همچنین با درجه کمتری برای روسیه) وجود دارد، نشانی دیگر از مداخله مستمر آن دو کشور در امور داخلی ایران می‌باشد.

شون، مدیرکل وزارت خارجه آلمان بمحض آگاهی از این امر از «مترینخ» (Metternich) در لندن و پورتیلز در پترزبورگ خواست که با اطلاع آن دولت‌ها برسانند که آلمان احساس می‌کند همان ملاحظاتی که فرانسه را برای ایفاء نقش مشاور کاندید کرده است به این کشور (آلمان) حق می‌دهد تا بمثابة فرانسه نقشی در مسائل ایران داشته باشد.^{۲۳۰}

ایزولسکی در یادداشت ۳۱ ژانویه ۱۹۱۰ خود به دولت آلمان، موقعیت روسیه را روشن کرد و خاطر نشان ساخت که «حق ایران برای برقراری ارتباط با هرجا که این کشور خواهان آن است غیر قابل انکار می‌باشد» و نامزد کردن مشاوران حقیقتاً موضوعی سیاسی بود و روسیه و انگلستان «ممالک مجاور کشور ایران» بوده و در ارائه پیشنهاد و ارائه طریق حق تقدم دارند.^{۲۳۱}

از سوی دیگر شرایط دول متفق (روسیه- انگلستان- فرانسه) در مورد دادن وام به ایران همگام شده بود. قرار بر این گردید که ایران قبل از دریافت پول یک کمیسیون مالی هفت نفره متشکل از وزیر مالیه، دو نماینده مجلس، دو مقام رسمی دیگر، یک مشاور فرانسوی بنام «بیزو» (Bisot) و مورنارد مدیرکل بلژیکی گمرک تشکیل دهد ولی از سوئی اینکه ایرانیان باید نحوه طرح‌های بودجه مالی خود را جهت کنترل و تصویب به سفارت روسیه تسلیم نمایند، عملاً تحقیر می‌گردیدند^{۲۳۲} و ناگفته

نماند که در کنار آن هیئت هفت نفره یک هیأت هفت نفره دیگر متشکل از هفت مقام رسمی فرانسه نیز بوجود می‌آمد.

در برلین، یادداشت روسیه توسط ویلهلم شتراسه مورد بررسی قرار گرفت. اوضاع پس از اطلاع از نظرات روس‌ها در شرف آشفته‌گی بود و وزارت خارجه مصمم شد تا روسیه را تحت فشار قرار دهد. شون به پورتالز اطلاع داد که «سعید رفعت» (Said-Route) قصد دارد که ماه آینده به ایران عزیمت نماید. یکی از دلایل سفر آن نماینده بانک آلمان این بود که در نظریات ایزولسکی نسبت به درخواست‌های آلمان در مورد راه آهن بغداد و مشاوران فرانسوی انعطاف بیشتری ایجاد کند، همچنین شون به سفیر آلمان در پترزبورگ یادآور شد که برلین بر سر آن نیست نسبت به فرانسه نقش ثانوی را ایفاء کند و از سال ۱۹۰۸ ببعده پیوسته منتظر پاسخ ایزولسکی درباره خط آهن بغداد مانده است و بطور کلی آلمان در یک کشور مستقل هر نوع خط مشی سیاسی دلخواه را دنبال می‌کند.^{۲۳۳}

اما پاسخ انگلستان به اعتراضات رسمی آلمان در مورد وام با عکس‌العمل روس‌ها چندان هماهنگی نداشت. سرادوارد گری تنها از این جهت اظهارات مترینخ را گوش می‌کرد که پاسخ دهد افزایش این وام تا چهار صد هزار پوند (هشت میلیون مارک) خواهد بود.

مترینخ نیز در این مورد به گری خاطر نشان ساخت که آلمان بر ضد ایران ادعای خسارتی معادل با دویست هزار مارک داشته و با ارائه پیشنهاد پرداخت این خسارت از سوی انگلستان (البته هم‌ارز لیره استرلینگ) سعی کرد که از این امر بهره‌برداری نماید ولی پیشنهاد سفیر آلمان برای وزیر خارجه انگلستان خوش آیند نبود و اظهار داشت تا زمانی که ایران از پذیرفتن آن وام خودداری می‌کند وی (گری) قادر به انجام هیچ کاری نیست.^{۲۳۴}

مقارن این احوال مجلس ایران از آلمان خواستار حمایت گردید. نمایندگان ایران از کوادت مکرراً پرسش می‌کردند که چطور آلمان حاضر نیست نه تنها بخاطر اشغال مناطقی از ایران توسط روسیه، بلکه حتی بخاطر وامی که از ماه ۱۸ پیمان ۱۸۷۳ بآن اشاره رفته است به نفع ایران اقدامی کند و کوادت برای اطلاع دقیق‌تر از این درخواست متوجه سفیر ایران در برلین شد و از سفیر ایران خواست تا به اطلاع دولت متبوع خود برساند تا زمانی که ویلهلم شتراسه نتواند طرح دول متفق را در مورد مشاوران فرانسوی خنثی سازد (اقدامی که همان سفیر ایران مقدمات آن را فراهم کرده بود) قادر نیست نسبت به آن پیشنهاد قول مساعدی بدهد. کوادت اعتقاد داشت که با اتخاذ این روش موقعیت آلمان مستحکم شده و موجب اعتبار بیشتر آن کشور می‌شود.^{۲۳۵}

روس‌ها از آمدن «سعید رفعت» به تهران آگاه شدند و ایزولسکی از این جریان ابراز نگرانی می‌کرد و آشفتگی دیگر وی از این لحاظ بود که یادداشت وی در مورد استخدام مشاوران فرانسوی مقامات برلین را اذعان نکرده است و هنگامی که پورتالز، روسیه را متهم کرد که منافع آلمان را زیر پا گذاشته وزیر خارجه روسیه اطلاع داد که آلمان نیز گفتگوهای جداگانه‌یی را با انگلستان بدون مشاوره با روسیه درباره خط آهن بغداد آغاز کرده است و به این ترتیب «بلوف»‌های آلمان کارسازی خود را نشان داد.^{۲۳۶}

اقا برلین هنوز جرأت نداشت تا مداخله‌یی را به نفع ایران آغاز کند و هنوز امیدوار بود که بتواند به هدف بزرگتر ایجاد شکاف بین متفقین دست یابد^{۲۳۷} و شتمریش (سفیر آلمان در استانبول) طی گفتگوئی با احتشام السلطنه به سفیر ایران توصیه کرد که ایران باید کوشش کند که با ایجاد اختلاف بین قدرت‌های مسلط خود را از شر آنان نجات دهد و پیشنهاد کرد که او دولت متبوع خود را در مورد اخذ یک وام بین‌المللی

متقاعد سازد. در اواخر مارس، گری جریانات مختلف روز و مسئله وام را برای سفیر آلمان فاش کرد و این جریانات عبارت بودند از:

۱. روسیه و انگلستان حق تقدم احداث راه آهن را در مناطق تحت نفوذ، برای خود محفوظ نگاه داشته و هر دو کشور خواستار کنترل تمام خطوط آهن که از اهمیت سیاسی و استراتژیکی برخوردار بودند می‌شدند، به شرط آنکه انگلستان نیز ادعای حق انحصاری احداث خط آهن را در کلیه مناطق زیر نفوذ نداشته باشد.

۲. روسیه حق اخذ امتیاز کشتیرانی در دریایچه ارومیه را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد.

۳. در مورد نحوه مصرف وجوه استقراضی باید سفارت‌های روس و انگلیس در تهران موافقت مشترک داشته باشند و چگونگی این مصارف باید توسط کمیته مشاوران فرانسوی کنترل شود و هرگاه آلمان نسبت به این مشاوران اعتراضی داشته باشد، البته مشاورانی از کشورهای دیگر می‌توانند جایگزین آنان گردند.^{۲۳۸}

مترنیخ احساس می‌کرد با گری نمی‌توان کنار آمد و لذا از آن به بعد سن پترزبورگ آماج حملات آلمان قرار گرفت و پورتالز با استفاده از حربه «بلوف» با ایزولسکی درگیر شد و برای فشار بیشتر به روسیه آن سفیر به روس‌ها اطلاع داد که وظیفه شناسی آلمان حد و مرز داشته و لذا روسیه نباید از دگرگونی بعدی سیاست آلمان در ایران شگفت زده شود و چون با ایستادگی وزیر خارجه روبرو شد، سوء ظن خود را متوجه سرآرتور نیکولسن سفیر انگلستان در روسیه کرد، به این گمان که ایزولسکی در این مورد حمایت انگلستان را بدست آورده است و سفیر آلمان پس از این جریان چنین گزارش داد که «هرگاه واقعاً خواستار تسلیم روس‌ها می‌باشیم، باید با اجرای طرح‌هایی در نقاط حساس با منافع روسها تولید اصطکاک کنیم^{۲۳۹}».

در برلین شون قبلاً توسط کاردار سفارت روسیه «این نقاط» حساس را بدقت بررسی کرده بود:

«... به کاردار سفارت روسیه گفتم که ضمانت‌های کتبی و یا شفاهی آقای ایزولسکی به کنت پورتالز که شامل شرایط مساعدت مالی انگلستان و روسیه (به ایران) بود، نمی‌تواند ما را راضی کند. اگر آنان به مبانی سیاست درهای باز احترام می‌گذارند، باید از عواملی که سبب بسته شدن این درهای باز می‌شود چشم‌پوشی نمایند (مثلاً انحصارات روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران). ما نمی‌توانیم این انحصارات را برسمیت شناسیم، چون این حق انحصاری آشکارا با ضمانت‌هایی که هر دو طرف بها داده‌اند در تضاد می‌باشد. افکار عمومی ما نمی‌تواند شاهد محرومیت مؤسسات اقتصادی آلمان در ایران باشد و چنانچه محافل صنعتی آلمان امتیازاتی در ایران کسب کنند، با حمایت جدی ما روبرو خواهند شد...»^{۲۴۰}

به این ترتیب ایزولسکی در موضع ضعف قرار گرفته بود و لذا در یادداشتی که برای ارسال به برلین به پورتالز تسلیم شد لحن روسیه ملایم به نظر می‌رسید. در آن یادداشت آمده بود که روسیه هیچگاه قصد محدودیت و یا آسیب رساندن به آزادی تجارت قدرتی‌هایی که پیمان ۱۹۰۷ را امضا نکرده‌اند ندارد ولی نظر به اینکه روسیه و انگلستان در ایران دارای بیشترین منافع بوده، وظیفه خود می‌دانند که ایران را در اصلاحات مالی آن کشور راهنمایی نماید و «شاید به همین دلیل» دو کشور برای ممانعت از پیچیده شدن اوضاع مایل هستند که از مشاوران مالی کشورهای بی‌طرف استفاده شود و نکته مهم این پاسخ در این بود که ایزولسکی اعلام کرده بود که وی اکنون برای امتداد خط آهن بغداد به ایران آماده تجدید مذاکرات است و وزیر خارجه روس به این ترتیب حاضر شد از آن نقطه‌یی که مذاکرات سال ۱۹۰۸ قطع شده بود، حرکت

خود را ادامه دهد.^{۲۴۱}

اقاً در همین زمان محافل سیاسی پاریس و لندن از اقدامات آلمان خشمگین شده بودند. سرچارلز هاردینگ از سفیر اتریش کسب اطلاع می‌کرد که آیا درخواست‌های اخیر درمورد وام به ایران سرچشمه‌اش تقاضائی از برلین بود و هنگامی که صحبت استفاده از کارشناسان آلمانی بجای فرانسویان بمیان آمد، هاردینگ اظهار داشت که آلمانی‌ها رفتار نامطلوبی پیش گرفته و در جبهه دشمنان قرار گرفته‌اند، کوتاه سخن آنکه هاردینگ احساس می‌کرد که آلمان در پی ایجاد دردهایی برای انگلستان است و در صورت لزوم شکافی در پیمان دول متفق خواهد انداخت.^{۲۴۲}

دیپلمات‌های روسی در پاریس با متهم ساختن آلمان به داشتن مقاصد تجاوزکارانه در ایران، درصدد جلب فرانسه بخود بودند و موضع‌گیری اینان در جهت یادآوری فرجام ماجرای مراکش سیر می‌کرد.^{۲۴۳}

هر چه بحران فزونی می‌گرفت، ایرانیان درمی‌یافتند که سیر حوادث به سرعت متوجه آنان می‌شود. در انگلستان سفیر این کشور با کاردار سفارت آلمان تماس گرفت و پرسید که آیا آلمان، اتریش و عثمانی درمورد شرایط وام، اشغال آذربایجان توسط روسها، به انگلستان رسماً اعتراض کرده‌اند؟ و هنگامی که کذب این مطلب مسلم گردید، ایرانیان پیش‌بینی کردند که هر کابینه‌ای در ایران که خواستار ابقای خود باشد، نخواهد توانست بسبب مخالفت مطبوعات و افکار عمومی، پیشنهاد چنان وامی را به مجلس تقدیم نماید.^{۲۴۴}

تا اواخر ماه مارس فعالیت‌های آلمان در ایران در مطبوعات انگلیس و روس به نحوی گسترده منعکس می‌گردید. در ۳۱ مارس روزنامه تایمز به بحث درباره شایعه اعطای وام آلمان به ایران پرداخت،

این شایعه از برخی از زمزمه‌های نشریه «فوسیشه-تسایتونگ» (Vossische Zeitung) نشأت می‌گرفت. تایمز اعطای آن وام را با مسافرت سعیدرفعت به تهران مرتبط دانسته و معتقد بود که آن شخص نمایندگی دویچه بانک و یا راه‌آهن بغداد و یا هر دو را عهده‌دار بوده است و در این باره طی مقاله‌ی طولانی در همان روز به بحث پیرامون این مطلب پرداخت.^{۲۴۵} و بالاخره روزنامه دلی تلگراف در بحث‌های خود به هدف نزدیک‌تر شد. اما در سن پترزبورگ گزارش داد که هیچ دلیلی در دست نیست که نشان دهنده ارتباطی بین رفتن سد-روته به تهران و تجاوز آینده آلمان در آن کشور باشد ولی با تمام تردیدی نبود که ملیون ایرانی برای تثبیت موقعیت ایران از انجام هیچ کاری برای انداختن اختلاف و تقارب بین آلمان و دو همسایه خود فروگذار نمی‌کردند.^{۲۴۶}

هنگامی که اخبار مربوط به رد وام پیشنهادی از سوی ایران و همچنین عدم پذیرفتن شرایط روس و انگلیس که چیزی جز به بند کشیدن هر چه بیشتر ایران نبود به لندن رسید طوفانی در گرفت. روزنامه‌های انگلیسی منچستر گاردین و تایمز و غیره چهارچوب مقالات خود را بر اساس نوشته‌های روزنامه‌های آلمانی چون «فرانکفورتر تسایتونگ»، «ناسیونال تسایتونگ»، «فوسیشه تسایتونگ» و «دویچه اورینت کورسپوندنتس» طرح کرده و اغلب نوشته‌های آن نشریات انگلیسی مملو از بحث‌های خشم‌آلود نسبت به عمل ایران و عکس‌العمل آلمان بود.^{۲۴۷} که البته تمام این مقالات همانند آنچه روزنامه‌های آلمانی می‌نوشتند پیوسته مشابه و تکراری بود.

در مسکو نشریه «اکتبريست-گلس-مسکوی» (Oktobrist-Golos-Moskvy) که از عمل ایران حیرت زده شده بود، با انتقاد از سیاست روسیه چنین نوشت:

«... جنبش ملی ایران، بدون شک مخلصانه بود و سیاست روسیه باید آن را به حساب بیاورد. اما نکته مهم آنست که آلمان تا چه حدودی از این جنبش حمایت می‌کند و از مساعدت مالی به تهران چه مقاصدی را دنبال می‌کند. البته ایران یک شخص خصوصی نیست و به این جهت به مثابه یک دولت تنها می‌تواند با موافقت دولت آلمان از آن کشور وجهی دریافت نماید و چنین مساعدتی از سوی آلمان که همانند روسیه بر مناطق زیادی از ایران مسلط نیست، عملی خصمانه بر ضد روسیه می‌باشد.^{۲۴۸}»

نویسنده دیگری بنام «بریان شانیوف» (Bryantshaninov) در نشریه «سن پترزبورگ ری‌یچ» (St. Petersburg Ryech) نیز انتقادی مشابه از روسیه کرده بود. بنظر این نویسنده این کاملاً منطقی بود که ایرانیان در قبال فشار روسیه به آلمان اعتماد پیدا کنند و اینک که دولت روسیه موقعیت «درهم و برهم» خود را دریافته نیروی خود را به تدریج از قزوین عقب می‌کشد. با این وضع روسیه قادر بهیچ کاری در مورد ممانعت از پیشرفت آلمان نمی‌باشد و تجارت و حیثیت این کشور به مخاطره افتاده و قاعدتاً آلمان باید از این «غفلت و سهل‌انگاری» روسیه بهره‌برداری نماید.

و در پاسخ این مسئله که آن نشریه روسی منتشر ساخت یکی از خوانندگان در ویلهلم شتراسه تنها به گفتن «انشاءالله» اکتفا کرد.^{۲۴۹} هنگامی که غوغای ناشی از خودداری ایران از پذیرفتن قرضه روس و انگلیس فرو نشست، فضای مساعدی جهت تجدید مذاکرات بر سر مسئله خط آهن بوجود آمد. تا پایان سال ۱۹۰۷ که حضور آلمان در ایران به حداقل رسیده بود، برلین تنها خواستار امتداد خط آهن بغداد از خانقین تا تهران بود و اینک نیز همانند گذشته آلمان خواهان گسترش از طریق قفقاز گردید و بطور کلی این زمان منافع آلمان در مناطق

اقدامات آلمان که از بهار سال ۱۹۱۰ از تحرک چندانی برخوردار نبود، سرانجام در سال ۱۹۱۱ به توافق آن دولت با روسیه انجامید. ۲۵۱ به عنوان مقدمه آلمان به فشار خود به روسیه ادامه داد تا آن حد که زیمرفن پیوسته پورتالز را به وارد کردن «تهدید» به روسها آگاه می‌کرد. در این زمان یک شخصیت جدید روسی بروی صحنه آمد. هنگامی که ایزولسکی تعطیلات خود را می‌گذراند، معاون وی «سازانف» (Sazonov) سرپرستی وزارت خارجه را برعهده گرفت و همان گفتگوهایی را که در آن مدت کوتاه با پورتالز انجام یافت حاکی از دگرگون شدن نقطه نظرهای روسیه بود. سازانف بعداً در همان سال جانشین ایزولسکی شد ۲۵۲ ولی با این همه مسئله خط آهن بغداد با وقوع بحران ثانوی دیگری که ناشی از فشار دول متفق به ایران بود، بی نتیجه ماند.

این بار وزرای مختار روس و انگلیس در تهران برای دستیابی به هدفی که از راه دادن شرایط وام و مساعدت های مالی به آن دست نیافته بودند، طی ارسال یادداشت مشترکی از دولت ایران خواستار گردیدند که هر نوع تقاضای کسب امتیازی که در منافع استراتژیک و سیاسی دو همسایه تأثیر دارد جهت تصویب به آنان تسلیم دارد. منظور از این کار محروم ساختن آلمان از احداث خط آهن و یا کسب هر نوع امتیازی در محدوده تحت نفوذ آنان بود و همانطور که شون به «کولمان» (Kuhlmann) دستیار مدیرکل وزارت خارجه خاطر نشان کرد، هرگاه ایران در قبال این تقاضا تسلیم می‌شد، تضمین قبلی دو همسایه با آن متناقض بود و باین ترتیب اساس سیاست درهای باز نادیده گرفته شده و حصول توافق در مورد احداث خط آهن در آینده با مشکل مواجه می‌شد. شون که این اقدام مشترک روسیه و انگلیس را نتیجه گزارش های

اغراق گونه مطبوعات درباره امتیاز کشتیرانی در دریاچه ارومیه می دانست (و این چیزی بود که برلین از آن اطلاعی نداشت) ۲۵۳، به کولمان دستور داد تا به شدت به لندن اعتراض کند ۲۵۴ کشورهای متفق اصولاً کاهش یافته است. هنگامی که ایزولسکی پاسخ داد که سفر سعیدرفعت زنگ خطر را در سن پترزبورگ به صدا درآورده و به دنبال آن به شایعه کسب امتیاز کشتیرانی روی دریاچه ارومیه توسط آلمان اشاره کرد، شون دیگر به سلاح بلوف توصل نجسته و فوراً به آن وزیر روسی اظهار داشت که سعیدرفعت هیچ دستوری برای اخذ امتیاز راه آهن نداشته است ولی با اینهمه شون بر این باور بود که باین ترتیب با اعمال فشار به ایزولسکی نظریات آلمان را به کرسی نشانده است. ۲۵۵ در سن پترزبورگ نیز، پورتالز ایزولسکی را همچنان بر سر مسئله امتیازات زیر فشار قرار داد. سفیر آلمان قصد داشت که از نظرات طرف روسی در مورد خط آهن بغداد تغییراتی را در آینده ایجاد نماید. اما ایزولسکی مصرانه معتقد بود که انگلستان و روسیه نمی‌توانند امتیازاتی در مورد احداث جاده شوسه، راه آهن و تلگراف را در مناطق تحت نفوذ خود به طرفهای غیر روسی و غیر انگلیسی بسپارند و به گمان وی بهترین راه برای تضمین این امر صدور بیانیه‌یی از جانب ایران بود. ۲۵۶ در طول ماه مه آلمانی‌ها به مبارزه با رقبای خود ادامه دادند و یک بار نیز تهدید کردند که به سبب تجاوز به «شئون ملی» شان به تهران شکایت خواهند برد و بار دیگر انگلیس و روسیه را متهم کردند که آلمان را در برابر «امر انجام شده» قرار داده‌اند. قیصر که برای شرکت در مراسم تشییع جنازه ادوارد هفتم به لندن می‌رفت، خواستار طرح درخواست های ایران در لندن شد ولی بتمان هولوگ (Bethmann Hollweg) که احتمال پیامدهای ناگوار آن را می‌داد امپراطور را از اجرای این نیت منصرف کرد. ۲۵۷

کشمکش هنگامی فروکش کرد که چندی بعد ایزولسکی اعلام کرد که روسیه از ایران صدور بیانیه گویایی را درمورد اعطای امتیازات نخواهد طلبید و با این اظهارات آلمانیها دانستند که ایزولسکی آنان را به حال خود رها نموده است و گو اینکه در آن هنگام بنظر می رسید گری به گفتگو درباره خط آهن بغداد علاقه دارد ولی آخرین اظهارنظر روس ها وضع را دگرگون کرد و آلمانی ها از اعتراضات خود دست برداشته و بحران که ناگهان آغاز شده بود، به سرعت به پایان رسید^{۲۵۸} و جالب این است که وزارت خارجه آمریکا که تا آن زمان هنوز در اختیار طرفداران اجرای اخلاقیات تخیلی در امر سیاست بود، خواستار حمایت از آلمان در قبال آنچه ظاهراً خلاف مبانی سیاست «درهای باز» بود گردید.^{۲۵۹} به هرحال بحران ماه های مه و ژوئن که برای ایران شوم بود سر و صدای زیادی را ایجاد کرد. گفتگوهای بین ارنستال و «سرفیرفاکس کارترایت» (Sir Fairfax Gartwright) سفیر انگلستان در وین، آن طور که از گزارش شیرشکی به بتمان هولوگ برمی آید به این صورت فاش گردیده است:

«... اِف- کارترایت قبل از عزیمت خود به لندن جهت شرکت در مراسم تشییع جنازه ادوارد هفتم با کنت ارنستال ملاقات کرد. در قبال اظهارات سفیر انگلستان مبنی بر اینکه مردم در برلین درمورد مسئله ایران هیجان زده شده اند، وزیر خارجه اتریش پاسخ داد که وی این هیجانان را نامعقول می داند زیرا انگلستان و روسیه از ایران درخواست کرده اند که هیچگونه امتیازی را به دیگر ملل واگذار ننماید و به این ترتیب نه تنها تلویحاً اصول سیاست درهای باز نادیده گرفته شده است، بلکه تهدید مستقیمی نیز علیه حاکمیت ایران صورت گرفته است. سر اِف کارترایت در پایان اظهارات خود اشاره کرد که حاکمیت ایران عملاً جز پدیده ی مصنوعی بیش نیست. و آیا بهتر نیست که روس

و انگلیس رسماً نقطه پایانی بر این حاکمیت ظاهری بگذارند. آلمان نیز با دست زدن به ارتباط بین مسئله ایران و قضیه محدودیت تسلیحاتی مشکلات و پیچیدگی هایی را در این امر فراهم کرده است. کنت ارنستال خاطر نشان ساخت که وی از این موضوع بی اطلاع می باشد و از آن سیاستمدار انگلیسی پرسید که آیا عاقلانه است باتوجه به مشکلات و معضلات وضع خارجی کشور به مشکلات داخلی نیز اضافه شود...»^{۲۶۰}.

در ارتباط با این قضایا، بتمان هولوگ نظریاتی جالب ولی غیر واقع بینانه درمورد ایران داشت و این نظریات توسط شیرشکی برای ارنستال فرستاده شد. خلاصه آن نظریات این بود که اولاً تنها راه نجات ایران از فشارهای خارج آنست که مخارج دولت آن کشور از راه یک قرضه داخلی تأمین شود و دوم آنکه براساس طرح مبهمی که صدراعظم آلمان ارائه می کرد ایران و عثمانی با یکدیگر متحد شده و هردو کشور با تمام قدرت و توان خویش روابط خود را با یکدیگر گسترش دهند.

با این که بحران ماه های مه و ژوئن ۱۹۱۰ ایران همچون بحران های الحاق آگادیر (Agadir) و بوسنی طولانی نشد ولی با این وصف سهمی از مقالات روزنامه ها را به خود اختصاص داد. به عنوان مثال نشریه «پستر-لوید» (Pester Lloyd)، چاپ بوداپست، مصاحبه خبرنگار روزنامه «وینر آگماینه تسایتونگ» (Wiener Allgemeine Zeitung) را با یک شخصیت بلندپایه سیاسی چاپ کرد. طبق نظر آن شخصیت سیاسی محافل سیاسی اروپا آگاهانه بحران رو به ترازد روسیه و آلمان را بر سر ایران بررسی می کرد و معتقد بود که در صورت پیدا نشدن یک راه حل سریع بیم آن می رود که این بحران به یک معضل بین المللی تبدیل شود. در ۱۸ مه نیز نشریه «برلینر تاگلات» (Berliner Tageblatt) مقاله مفصلی را از شماره نشریه روز پیش روزنامه «نوی

ورمیا» چاپ کرد. این نشریه ادعا می‌کرد که انگلستان و روسیه هیچگاه مانع اجرای طرح‌های بازرگانی آلمان در ایران نخواهند شد زیرا هر دو کشور خواهان خوشبختی مردم ایران می‌باشند ولی هر نوع کوشش جهت کسب نفوذ سیاسی یک اقدام جنایتکارانه علیه استمرار صلح تلقی خواهد شد. در مقابل، سردبیر نشریه «برلینر-تاگبلات» (احتمالاً بخش مطبوعاتی وزارت خارجه آلمان) از موضع آلمان دفاع کرده روسیه را به محدود کردن آزادی عمل در مورد تجارت متهم کرد.^{۲۶۳}

در ۱۷ ماه روزنامه «دیلی میل» (Daily Mail) درج مطالبی را درباره آلمان شروع کرد. این روزنامه چاپ لندن تحت عنوان: «آلمانی‌ها در ایران - سیاست تجاوزکارانه منفور روسیه» نوشت «کوشش آلمان جهت تجاوز به ایران خطری است که با آن وضعیتی که برلین پنج سال پیش در مراکش ایجاد کرد باید مقایسه شود». این روزنامه خاطر نشان می‌ساخت که نشریات چندی نیز در سن پترزبورگ بر ضد آلمانی‌ها به هیجان آمده اند^{۲۶۴}. این سخن آخری واقعیت داشت، نشریه «برژویا-ویه دوموستی» گفتگویی را با یک دیپلمات آلمانی چاپ کرده بود. آن دیپلمات که نامش برده نمی‌شد چنین گفته بود:

«... دیپلماسی آلمان برای نخستین بار کوشش می‌کند تا به نفع منافع آلمان دست به کار شود و این چیزی است که تاکنون قویاً از آن اجتناب می‌شد. ایجاد منافع سیاسی جدید برای یک قدرت ثالث با منافع مشترک روسیه و انگلستان در ایران در تضاد می‌باشد...».

روزنامه «دویچه تاگرتسایتونگ» که مقاله آن نشریه روسی را بازنویسی کرده بود اشاره بر این داشت که «تمامی آن گفتگو شدیداً بوی کار خود هیئت تحریریه آن نشریه را می‌دهد^{۲۶۵}».

در همان روز، روزنامه «استاندارد» نیز مطلع شد که عثمانی پیشنهاد آلمان را جهت دست یازیدن به اقدامی مشترک در ایران پذیرفته

است. این روزنامه با پرداختن باین امر مبهم با سخن آمرانه‌یی اظهار نظر می‌کرد که «عثمانی برای آغاز مذاکرات بر سر پیشنهاد آلمان نباید هیچ اعتراضی داشته باشد.^{۲۶۶}

در ۱۸ و ۱۹ ماه دو مقاله وزین درباره بحران ایران توسط گنت ارنست-رونتلو (Ernst Reventlow)، روزنامه‌نگار آلمانی در نشریه «دویچه تاگرتسایتونگ» چاپ شد. نویسنده تمام تقصیرها را به گردن انگلیسیها انداخته بود و پیشنهاد می‌کرد که آلمان نباید به سبب یک سوء تفاهم صرف روابط حسنه خود را با روسیه به مخاطره اندازد.^{۲۶۷} روزنامه «سن پترزبورگر هرولد» St. Petersburger Heold که تحت نظارت آلمان بود نیز از فرصت استفاده کرده و از سیاست آلمان در ایران به دفاع پرداخت. این روزنامه پس از درج خلاصه محتاطانه‌یی از نظریات روس‌ها در این باره، بسیار «طبیعی» دانست که آلمان در پی الحاق خط آهن بغداد به داخل ایران باشد، چون «ورود مواد خام برای منافع آلمان حیاتی» است.^{۲۶۸}

پس از پایان بحران ماه مه آرامشی بر مطبوعات و محافل دیپلماسی حکمفرما گردید. در اواسط این ماه وقوع رویداد جدیدی باز در ستون‌های روسیه و آلمان طنین انداز شد. قصیه از این قرار بود که پس از پایان دومین محاصره تبریز، برخی از مجاهدین که مایل به بازگشت به زندگی عادی نبودند به تهران رفته و بزودی با تشکیلات منظم عناصر ناسیونالیست برخورد کردند. در میان شورشیان گروهی تقریباً ۳۰۰ نفره تحت فرماندهی ستارخان و باقرخان به چشم می‌خورد. ستارخان و باقرخان بخاطر شرکت خود در جنگهای داخلی تبریزی سالهای ۹-۱۹۰۸ شهرت داشتند. مجاهدین شورشی پس از چند روز جنگ خیابانی پراکنده به باغ بزرگی (باغ اتابک) در حومه تهران پناه بردند. مذاکرات بین حکومت مرکزی و رهبران آنان فوراً آغاز شد و ناگفته

نماند که حکومت بر سر آن بود که پس از خلع سلاح مجاهدان را پراکنده سازد.

صبح روز هشتم اوت، کوادت باتفاق کاردار سفارت ایتالیا برای حصول اطمینان از امنیت اتباع آلمان پس از گشتن در شهر، به باغ^۵ رفته و کوادت با ستارخان درباره اوضاع به گفتگو پرداخت. سپس وزیر مختار آلمان به امید جلوگیری از خونریزی و نیز احتمالاً بخاطر پیر آوازه کردن دولت متبوع خویش پیامی از طرف ستارخان برای حکومت برد و اندکی بعد نیز اولتیماتومی از دولت به ستارخان داد که طی آن او و همراهانش ملزم می شدند تا قبل از ظهر اسلحه خود را تسلیم نمایند. مجاهدان به مفاد اولتیماتوم تسلیم شده و سلاح به زمین نهادند و بطور کلی تا هنگامی که کوادت در باغ بود همه چیز به خوبی پیش می رفت، بعداً وزیر مختار آلمان با این باور که حادثه‌یی رخ نخواهد داد، صحنه را ترک کرد. بمحض خروج وی چند گلوله بی هدف شلیک شد و مجاهدان که مضطرب شده بودند به اسلحه خود رو آور گردیدند. کوتاه سخن آنکه نبرد سختی که تا بعد از ظهر و غروب ادامه داشت آغاز شد تا آنکه قشون دولتی مقاومت کنندگان را یا هلاک و یا بازداشت کرد.^{۲۶۹}

کوادت که از دشمنی روس ها به سبب میانجیگری خود به هراس افتاده بود، وزیر مختار روسیه را برای ادای توضیحات نزد خود فراخواند و پس از پایان گفتگو با وی دریافت که (از نظر روسها) عمل وی مصلحت آمیز نبوده است. پاکلوسکی (Poklevski) که هنوز هم از کوادت بخاطر کوشش های وی جهت ناکام گزاردن شرایط وام روس خشمگین بود، در این مورد نیز فرصت را برای انتقام گرفتن از همکار

۵. منظور نویسنده از باغ، پارک اتابک می باشد که جنگ با مجاهدان در آنجا رخ داد.

آلمانی خود از دست نداد و روز بعد نیز نشریه «نووی-ورمیا» با شادمانی تلگرافی را درباره این حادثه باین شرح منتشر کرد:

«... کنت کوادت، وزیر مختار آلمان مصمم بود تا با استفاده از موقعیت با کمک کاردار جوان سفارت ایتالیا به صورت یک میانجی بین طرفین درگیر ظاهر شود ولی حاصل کوشش وی برای ایفای یک نقش سیاسی قاطعانه، چیزی جز یک شکست مفتضحانه نبود...».

این نشریه در یک مقاله ویژه چنین ادامه می داد:

«ما حق داریم از یک دیپلمات آلمانی مقیم تهران انتظار داشته باشیم که برای تصمیمات نماینده سیاسی روسیه ملاحظات بیشتری بخرج دهد. کما اینکه این امر را درست نمی دانیم که یک دیپلمات روسی در تصمیمات نماینده سیاسی آلمان در منطقه تحت نفوذ آن کشور مداخله کند، با این وصف کنت کوادت اصلاً توجهی به این مسائل ابتدائی ندارد و وی گمان کرده که اگر در نقش یک میانجی ناخوانده قبل از دیگر نمایندگی های خارجی خودنمایی کند ابداً اشکالی ندارد... ما بر این گمانیم که کنت کوادت خودسرانه و برخلاف دستورهای برلین رفتار کرده است...»^{۲۷۰}

در برلین «کیدرلن» (Kiderlen) مدیرکل وزارت خارجه آلمان که از این حادثه (میانجیگری وزیر مختار آلمان) سخت خشمگین شده بود، تلگراف توبیخ شدیدی را برای کوادت فرستاد. وی در آن تلگراف به آن وزیر مختار شور بخت به سبب «مداخله در امور داخلی ایران» حمله کرده و تلگراف توجیه کننده کوادت را «عامل ایجاد مشکلات غیر ضروری^{۲۷۱}» نامید. نکوهش های کیدرلن ابتدا مانع از آن نشد که «کولنیشه-تسایتونگ» با استفاده از فرصت برای پاسخ به «نووی-ورمیا»، به دفاع از کوادت برنخیزد و در مقابل آن روزنامه روسی هم، دفاع «کولنیشه تسایتونگ» را به عنوان یک «شوخی

با تمام اینها این حادثه در درازمدت هیچ مشکلی ایجاد نکرد. اندکی بعد سازانف (Sazonov) به پورتالز اطمینان داد که دولت روسیه قصد دارد طی ملاقات پیش‌بینی شده دو امپراطور در پوتسدام، در ماه نوامبر، درمورد راه‌آهن بغداد به مذاکره بپردازد. وزیر خارجه روس پیش‌بینی می‌کرد که در صورت دادن هرگونه امتیازی به آلمان از سوی روسیه، محافل تجاری روس به اعتراض خواهند پرداخت و نتیجه می‌گرفت که «البته بهتر است که شخص از یک کله قند ضربه‌یی بخورد تا از گلوله‌یی».

در اکتبر ۱۹۱۰ دولت ایران که دیگر از توسل به آلمانی‌ها برای مقابله برضد روس‌ها خسته شده بود، به اتریشی‌ها روی آورد. اتخاذ این خط‌مشی بر این اساس بود که اشغال غیرقانونی مناطقی از این کشور توسط روس‌ها گذشته از تضاد این اعمال با تضمین روسیه، با ضمانت‌های کتبی و شفاهی روس‌ها به نمایندگی‌های سیاسی دیگر کشورها مغایرت داشت، ضمن اینکه آشوب‌های داخلی نیز که بهانه اصلی اشغال نظامی کشور بود، پایان یافت. نظر باینکه فرستاده ایران در وین به ارنستال خاطر نشان کرده بود که ایران به عنوان یک اقدام طبیعی از برلین نیز تقاضای کمک خواهد کرد و «مردم ایران از متحدین انتظاراتی دارند»، وزیر خارجه اتریش از برلین پرسید که اگر آلمان قصد دارد در این مورد (کمک به ایران) کاری انجام دهد، برنامه آن دولت چیست، زیمرمن در پاسخ چنین خاطر نشان کرد:

«ما برای وضع ناگوار ایران صمیمانه دلسوزی می‌کنیم ولی تا آنجا که به اقدامات دیپلماتیک ارتباط پیدا می‌کند، در حال حاضر هیچ قول موفقیت‌آمیزی نمی‌توانیم بدهیم چون روسیه فوراً پاسخ خواهد داد که جهت حفظ امنیت در شمال ایران، مصالح همگان ایجاب می‌کند که

سپاهی در آن منطقه وجود داشته باشد و حصول امنیت نیز نیاز به مدتی طولانی دارد. در برابر این بهانه نظر به وصول گزارش‌های متعدد دال بر عدم امنیت جاده‌های کاروان‌رو و حمله به مسافران پاسخ دادن کار مشکلی می‌باشد. ما فقط می‌توانیم به دولت ایران توصیه کنیم که این مشکلات را از راه تأمین نظم و امنیت مستمر در کشور رفع کند... ۲۷۴»

در اواسط اکتبر تسلیم یک اولتیماتوم از سوی روسیه و انگلستان به دولت ایران درمورد استقرار امنیت در جاده‌های بازرگانی استانهای جنوبی و خلیج فارس و بدنبال آن فرود آمدن تفنگداران دریائی از یک رزم‌ناو، هیجان و خشم مردم کشورهای مسلمان را برانگیخت. در تئاتری در شهر استانبول یک انجمن طرفدار اتحاد اسلام به سخنانی که اقدام روس و انگلیس را محکوم می‌کرد، گوش فرا داده و اعضای آن انجمن سپس همگی تصمیم گرفتند که تلگرافی در این مورد به ویلهلم دوم مخابره کنند. اینان در آن تلگراف از قیصر به عنوان «حامی کلیه مسلمانان» (نامی که خود وی در خلال دیدارش از فلسطین در ۱۸۹۸ بروی خود نهاده بود) یاد کرده و از او خواسته بودند که به حمایت خود از ایران ادامه دهد. ۲۷۵ وصول خبر این جریان به روسیه، سبب شد که روزنامه‌ها، روز پرکاری را پشت سر بگذرانند و کار به جایی کشید که به سبب درج مقاله انتقادآمیز خشنی در نشریه «نووی-ورمیا»، پورتالز شدیداً به شکایت پرداخت. نرم‌ترین قسمت آن مقاله آنجا بود که از تجمع آن انجمن سخن گفته و از آن بعنوان «تجمع ناخوش آیند» یاد می‌کرد.

حادثه‌یی که حدود دو هفته بعد در مسکورخ داد عامل دیگر نگرانی روس‌ها گردید. این حادثه نشانی از منافع نهانی روسیه در ایران و بیانگر تضاد منافع با خواسته‌های آلمان در این کشور بود. از ۹ تا ۲۲ نوامبر گروهی از کارخانه‌داران محلی در منزل یکی از بانکداران معروف

مسکو بنام «پی-پی-ریابوشینسکی» (P.P. Ryabushinski) جهت بحث درباره علل کاهش تجارت روس و ایران به مذاکره پرداختند. ریاست این مجمع را «واسیلی، اسکارویچ، کلم»، (Vassili Oskarovich Klemm) رئیس بخش ایران وزارت خارجه روسیه برعهده داشت. «ماکلاخوف» (Maklakov) و «لووف» (Lvov) نمایندگان دوما نیز در این گردهم آیی حضور داشتند. طبق گزارش «برژویا ویه دوموستی»، کارخانه داران در این اجلاس شدیداً آشفته شده بودند که ایران سابقاً بازار بسیار خوبی برای فروش تولیدات آنان بود ولی اینک پس از استقرار مشروطیت، این بازار برای جلب کالاهای آنها کشتی از خود نشان نمی دهد. بحث در این مورد بود که علت این امر چیست؟ اکثر این صاحبان منافع هجوم روس ها به ایران، اشغال آن کشور و تحریم ضمنی مردم را در برخی از نقاط فراموش کرده و تنها با سخنان کلم که انگلستان و مخصوصاً رقابت های آلمان را در این مورد مقصر می دانست، موافقت داشتند. کلم می گفت «طرح های آلمان برای ارتباط دادن راه آهن بغداد با ایران، برای نفوذ سیاسی و اقتصادی در مسائل جزئی هم آشکار شده است^{۲۸۰} و وی احساس می کند که این به مصلحت روسیه است که با آلمان بر سر ایران به تفاهمی دست یابد و بهترین راه برای نیل باین هدف ادامه مذاکرات قطع شده^{۱۹۰۷} می باشد و روی این اصل اختلافات روسیه و آلمان در مورد ایران در دستور کار دیدار سازانف-بتمان هولوگ که قرار است در عرض یکماه دیگر در پوتسدام صورت گیرد قرار گرفته است.

در اینجا سازانف و تیماشوف نیز وارد بحث شدند. اولی در موافقت با احداث خطوط آهن تبریز-جلفا و انزلی-تبریز-تهران و دومی در مخالفت با احداث هر نوع خط آهنی از تهران به خانقین سخن گفتند. طبق اظهارات تیماشوف:

«... یک خط آهن بین تهران و خانقین کاملاً در خدمت تجارت و صنعت آلمان خواهد شد و این به معنای برتری کامل تولیدات آلمان در بازارهای مناطق زیر نفوذ ما در ایران می باشد... اگر تولیدات آلمان از طریق خط آهن بغداد نقل و انتقال یابد، حاصل آن پایانی سریع از برای تسلط تجاری ما در ایران خواهد بود...»^{۲۸۱}.

آنگاه سازانف به موضوع اصلی پرداخت: رفتار و موضع گیری روسیه در مقابل آلمان چگونه باید باشد. وزیر خارجه اطمینان داشت که اوضاع زمانی بحرانی خواهد شد که خط آهن به بغداد برسد و این تا ۱۹۲۰ یا ۱۹۲۵ به طول خواهد انجامید و تا آن هنگام روسیه برای تحکیم موقعیت خود وقت دارد و اگر بتواند تا آن هنگام مناطق شمالی ایران را زیر تسلط خود گیرد، شاید هرگز اصولاً خط آهن بغداد به خانقین هم متصل نشود بهرحال هنوز وقت کافی برای یک مانور دیپلماتیک یعنی عقد موافقت نامه یی با آلمان باقی است:

«... در عین حال آلمانی ها حداکثر سعی خود را خواهند کرد تا موافقت ما را با اتصال راه آهن آینده ایران با خط آهن بغداد بدست آورند و در این صورت ما نتیجه مهمی را کسب خواهیم کرد و آن موفقیت ما در روابط خود با آلمان آنهاست تحت شرایطی احتمالاً ساختگی، می باشد...»^{۲۸۲}.

منظور وزیر خارجه روس این بود که آلمانی ها بعلت تأثیر منفی توافق روس و آلمان بر دول متفق، چنان مشتاق این توافق بودند که حتی اگر کوشش روسیه در عقیم گذاشتن مخالفت دول متفق با خط آهن بغداد ناکام میشد، بازهم آلمانی ها در پی جلب نظر روسها برمی آمدند. سازانف خاطر نشان می کرد که نظر روسیه در مورد توافق با آلمان «جنبه ساختگی و ظاهری» دارد و آینده نشان داد که پس از امضاء پیمان روسیه و آلمان در سال ۱۹۱۱ نظر وزیر خارجه روس صائب بود و این

میزان مهارت دیپلماسی سازانف را می‌رساند.

سرانجام در پایان کنفرانس، شرکت کنندگان به توافق رسیدند که تا قبل از رسیدن خط آهن به بغداد، روسیه باید خطوط راه آهن در قلمرو خود در شمال ایران احداث نماید، اما هدف فوری از دور نگاه داشتن آلمان از ایران و ارضای افکار عمومی در آلمان، باید از امضای یک موافقتنامه موقتی با آن دولت حاصل شود.

کنفرانس پتسدام که برای صاحبان صنایع و کارخانه داران بد شگون به نظر می‌رسید، پیش درآمد مذاکرات روس و آلمان بر سر ایران و راه آهن بغداد بود. مذاکرات تا اوت ۱۹۱۱ ادامه داشت و در حالیکه این کنفرانس برای مطبوعات صرفاً امری خانوادگی بود و مربوط به علائق دودمانی دو خاندان سلطنتی رومانف (Romanovs) و هوهن تسولرن (Hohensollerns) شده و ضیافت‌ها و دید و بازدیدها عملاً پرده‌یی بروی مذاکرات سیاسی می‌کشید ولی مشکلات اصلی اروپا، بویژه روابط روسیه و اتریش در ارتباط با مسئله بالکان در آن مطرح گردید و کنفرانس فوق سر آغاز تغییراتی در روابط روسیه و آلمان از یکسو و آلمان و ایران از سوی دیگر به شمار می‌رود.

در آغاز مذاکرات هر دو طرف موافقت کردند که درباره مسائل که گفتگوی آن از سال ۱۸۰۷ ادامه داشته است، مذاکرات ادامه یابد. مثلاً مسائلی نظیر چشم‌پوشی آلمان از شمال ایران در ازای تعهد روسیه از عدم مداخله در راه آهن بغداد و بویژه اتصال آن به داخل خاک ایران ۲۸۳ و نیز مسئله توقف و قطع ترانزیتوربوت (Transitverbot) از سوی آلمان. ۲۸۴

لازم به توضیح نیست که هم پیمان روسیه، یعنی انگلستان باید راجع به مذاکرات روس و آلمان نگران شده و کوشش‌هایی از جهت مخالفت توافق میان آن دو به عمل آورده باشد و بالعکس هم پیمان

آلمان، یعنی اتریش نیز با آنکه از سست شدن پیوند اول متحد در هراس بود، معهدا ارنستال به توافق روس و آلمان اندک امیدی داشت که اگر برخورد روسیه و آلمان کاهش یابد، شاید باین ترتیب شکاف بین روسیه و انگلستان بار دیگر ایجاد گردد. ۲۸۵

در اول نوامبر ۱۹۱۰، هنگام گفتگوی ویلهلم دوم و تزار، کیدرلن نظرگاه‌های آلمان را برای راهنمایی امپراطور جمع‌بندی کرد. آن مدیرکل وزارت خارجه تأکید داشت که آلمان نباید اجازه دهد که منافع بازرگانان آلمانی نابود شده و یا آنکه منافع تجاری آلمان از ایران قطع گردد، زیرا گذشته نشان داده که از برتری اقتصادی روسیه برای ضربه زدن به آلمان استفاده کافی شده است و روس‌ها توانسته‌اند با تهدید به اشغال ایران و دسیسه‌های مشترک با انگلستان و فرانسه، پیشرفت‌های تجاری آلمان را محدود کند. کیدرلن با قاطعیت خاطر نشان می‌کرد که هرگاه ایران عملاً جذب روسیه شود، در آن صورت بهتر است که اصلاً آلمان از تجارت با ایران صرف نظر نماید، هرچند که به نظر نامبرده چنان وضعیتی جز یک تناقض «تئوریک» چیز دیگری نبود و سرانجام آنکه آلمان در ۱۹۰۷ درباره ایران پیشنهادهایی به روسیه تسلیم کرده که سن پترزبورگ تا به حال پاسخی نداده است. کوتاه سخن آنکه آلمان در ایران تنها با مخالفت نهانی و آشکار روسیه مواجه است و باید روی رفتاری یکسان، نظیر رفتار با دیگر ملیت‌ها در آن کشور اصرار ورزد. ۲۸۶

در تهران نیز گرچه مذاکرات هنوز شروع نشده بود ولی نگرانی‌هایی وجود داشت. وزیر خارجه ایران حسینقلی خان نواب از کوادت پرسش کرد که آیا آلمان و روسیه در پتسدام درباره ایران قول و قرارهایی با یکدیگر گذاشته‌اند و طبق گزارش وزیر مختار آلمان، وزیر خارجه ایران در این مورد بسیار مضطرب بود. اما کیدرلن فوراً به

حسینقلی خان اطمینان داد که روسیه و آلمان توافق کرده‌اند که استقلال و تمامیت ارضی ایران را حفظ کنند و در صورتیکه ایران امنیت داخلی کشور را تأمین نماید، همه چیز به خیر و خوشی خواهد گذشت. علاوه بر آن یکی از رهبران حزب رادیکال (دموکرات) مجلس به کوادت اظهار داشت که ملاقات تزار با قیصر سرخوردگی زیادی نه تنها در اعضای آن حزب، بلکه در تمام ایرانیان اهل سیاست ایجاد کرده است و این سؤال مطرح شده که آیا آلمان ایران را دوستی به روس‌ها تسلیم نکرده است؟ چون سفارت روسیه شایع کرده که آلمان به روسیه در مورد ایران آزادی عمل داده و توسط ایران به آلمان اصولاً یک اشتباه جدی بوده است. آن رهبر حزب تمایل داشت که برای آلمان امتیاز احداث خط آهن خانقین-تهران را به جریان اندازد و این درحالی بود که وی با هر خط آهنی که به سود روسیه بود مخالفت می‌ورزید.

کوادت که خود نیز نگران بود تنها پاسخ‌های طفره‌آمیز می‌داد و بلافاصله روزنامه ایران نو ارگان آن حزب سرمقاله‌یی درباره این امر نوشت که آلمان با توافق خود با روسیه بر سر ایران تعداد زیادی مسلمان را از خود نومید کرده و کنفرانس پتسدام ایران را از حمایت ویلهلم دوم، آن «حامی اسلام» برای همیشه محروم ساخته و از انگلستان نیز انتظاری نمی‌توان داشت، چون این کشور نیز در بحران انقلاب مشروطیت خود آلودگی‌هایی پیدا کرده است و در نتیجه روس‌ها به تنهایی قادر هستند از منافع ایران بهره‌مند گردند.

اینک کوادت در مذاکرات خود با مقامات ایران از همان مضامینی که انگلیسها هنگام عقد قرارداد خود با روسها در ۱۹۰۷ به کار می‌بردند استفاده می‌کرد. وزیرمختار آلمان به دوستان ایرانی خود خاطر نشان می‌کرد که (در مذاکرات پتسدام) «استقلال و تمامیت ارضی ایران» به رسمیت شناخته شده و آزادی تجارت «برای تمام ملل» نیز

تأمین گردیده است. این سخنان طنین آشنایی (نظیر گفته‌های انگلیسها هنگام عقد قرارداد ۱۹۰۷) داشت و این زمان ایرانیان هر دم بیشتر درمی‌یافتند که روی دوستی با آلمان بیش از حد حساب کرده‌اند، کوتاه سخن آنکه پس از کنفرانس پتسدام دیگر هیچگاه آلمان برای ایران مانند گذشته تحسین‌انگیز نبود. ۲۸۸

مقارن این احوال، روس‌ها سرگرم تهیه پیش‌نویس موافقت‌نامه‌یی جهت ارائه به برلین و آلمانی‌ها هم در صدد رهایی از یک مشکل قدیمی خود بودند تا به این ترتیب هر دو طرف بتوانند ترتیب مذاکرات را روشن سازند. سازانف به سفیر عثمانی در روسیه نسبت به حضور قوای ترکیه در خاک ایران اخطار داد و از آلمان خواست تا فشار خود را بر استانبول بیفزاید و این کاری بود که آلمانها می‌خواستند با رغبت انجام بدهند. ۲۸۹

در ۱۲ دسامبر، سازانف به سفیر آلمان گفت که می‌خواهد مسائل خط آهن ایران و بغداد را جدا از موضوعات دیگری که در پتسدام مورد بحث قرار گرفته بوده بررسی کند. وی همین‌طور پیش‌نویس قراردادی را در چهار ماده به پورتالز ارائه داد، مبنی بر اینکه پورتالز جواب روسیه را به واپسین پیشنهاد آلمان در تاریخ ۱۹۰۷ مورد توجه قرار دهد. آن چهار ماده اجمالاً از این قرار بود.

۱ - دولت روسیه نه در مورد احداث خط آهن بغداد مخالفتی دارد و نه از مشارکت سرمایه خارجی در آن.

۲ - دولت روسیه می‌خواهد خط آهنی احداث کند که خط آهن بغداد را در خانقین به نقطه‌یی که بعداً تعیین خواهد شد وصل کند.

۳ - دولت آلمان موافقت می‌کند که هیچ خط آهنی که در قسمت شمالی خط اصلی راه آهن بغداد یا در موازات سرحدات روسیه با ایران باشد تأسیس نکند.

۴ - دولت آلمان موافقت می‌کند که هیچ گونه مقاصد تجاری در شمال خط قصر شیرین، اصفهان، یزد، خارک تا مرز افغانستان نزدیک غازیک دنبال

نکند.

پورتالز متذکر شد که نه چیز خاصی درباره خط خانقین به تهران در ماده دوم وجود دارد و نه محدوده زمانی برای تأسیس چنین خطی. ماده چهارم نیز به نظر پورتالز زیاد کلی و مبهم بود.^{۲۹۰}

اما در برلین تصمیم بر آن شد که برای احداث خط آهن روسی خانقین به تهران محدودیت زمانی در نظر گرفته شود تا همزمان با رسیدن راه آهن آلمانی از سعدیه در عراق به خانقین، آن خط آهن روسی نیز از تهران به خانقین برسد و اگر سازانف این طرح را رد می‌کرد در آن صورت آلمان پیشنهاد می‌کرد که خط تهران-خانقین را نیز خودساخته و به روسیه اختیار استفاده از منافع آینده آن را بدهد.^{۲۹۱} هنگامی که سازانف این پیشنهاد را رد کرد، پورتالز خاطرنشان کرد که در صورت عدم همکاری روسیه، آلمان ممکن است، با قطع مذاکرات، آزادی عمل خویش را به دست آورد. این تهدید کارساز بود و نتایجی بیار آورد. وزیر خارجه روس پذیرفت که روی نکات آن پیشنهاد بیندیشد. از نظر سازانف ملاحظات مالی اثری کلی داشت، زیرا در آن زمان وضع مالی روسیه برای امتداد هر نوع راهی از قفقاز به داخل ایران مناسب نبود و از طرفی وزیر خارجه روس تصمیم جدی داشت تا با آلمان به یک موافقت سیاسی دست یابد، گو اینکه وی احداث یک خط آهن طویل و پرهزینه را به عنوان جزئی از این توافق پیش بینی نمی‌کرد و لذا هنگامی که آلمان پیشنهاد کرد در صورت عدم آمادگی روسیه، خود خط آهن تهران-خانقین را احداث نماید، سازانف آن را فوراً پذیرفت.^{۲۹۲}

هنگامی که بدینسان مذاکرات به خوبی پیش می‌رفت، ناگهان طرفین دریافتند که پیش نویس پیمان در ۶ ژانویه در روزنامه «ایوینینگ تایمز» (Evening Times) منتشر شده است. مفاد پیش نویس چاپ

شده در آن نشریه به قدری دقیق بود که قاعده می‌بایست پذیرفت که آن متن چاپ شده به نحوی از سوی وزارت خارجه در سن پترزبورگ و یا برلین بآن روزنامه فرستاده شده باشد. سازانف که سخت خشمگین شده بود بر این باور بود که آلمان‌ها اجازه نشر آن را داده‌اند و برلین نیز اطمینان داشت که افشای راز بر اثر بی احتیاطی سن پترزبورگ رخ داده است.^{۲۹۳}

در عثمانی نیز ترجمه آن پیش نویس که از «ایوینینگ تایمز» نشأت گرفته بود، به عنوان اصل موافقتنامه آلمان و روسیه تلقی شد و طوفانی از عکس العمل عمومی و انتقاد مطبوعات را به وجود آورد، زیرا عثمانی تمایل داشت که باید برای تجارت روسیه در نزدیکی مرز شرقی عثمانی حوزه‌یی قائل شد که آلمان، متحد آن کشور، نیز آن را تقویت نماید و لذا مارشال نگران بود که مبدا واکنش عثمانی روابط آلمان و آن کشور را متزلزل سازد ولی کیدرلن به وی اطمینان داد که آن طوفان فرو خواهد نشست و مطبوعات خارجی تنها برای اقدامی بر ضد آلمان هیاهو می‌کنند.^{۲۹۴}

سازانف نیز از ایجاد مشکل برای آلمان باز نمی‌ایستاد. وزیر خارجه روس از پذیرفتن احداث هر نوع خط آهنی منشعب از خط آهن بغداد به طرف شمال در طول کناره چپ دجله به طرف مرزهای روسیه یا ایران (باستثنای خط آهنی به خانقین) امتناع می‌ورزید و در نتیجه تعهد قبلی آلمان به ترکها هیچ پیشرفتی بر سر این امر حاصل نگردید و هنگامی که پورتالز به قطع مجدد مذاکرات اشاره کرد، سازانف قطع مذاکرات را رد کرد ولی سه هفته طول کشید تا پیش نویس تجدیدنظر شده‌یی آماده و ارائه گردید.^{۲۹۵}

در زمانی که مذاکرات بدون نتیجه بدرازا کشیده می‌شد، لندن با آزدگی اعلام کرد که اصولاً هیچ مذاکراتی نباید صورت گیرد.

از پایان مه تا پایان ژوئیه، امید دستیابی به موفقیت مذاکرات بسیار ضعیف شده بود. آلمان از حذف عبارت مربوط به استقلال و تمامیت ارضی ایران (همان مطلبی که در پیمان ۱۹۰۷ روس و انگلیس نیز گنجانده شده بود) امتناع می ورزید و اصرار داشت که برای پیشرفت مذاکرات روس ها باید آن عبارت را بپذیرند.

همزمان با اوج بحران آگادیر در تابستان ۱۹۱۱ فشارهای دیپلماتیک به برلین افزایش یافت و آلمان ها ناچار شدند که تمام مهارت دیپلماسی خود را صرف مراکش و فرانسه بنمایند و لذا برای سیاسیون ویلهلم شتراسه توافق سیاسی با روسیه امری مطلوب بود، زیرا در این صورت گذشته از کسب آزادی عمل برای آلمان، بسیاری از فرانسویان نیز از توافق آلمان با یکی از متحدان فرانسه نگران می شدند. بهرحال مسئله ایران بدست فراموشی سپرده شد و برلین به پورتالز دستور داد که دیگر روی عبارت مربوط به استقلال ایران پافشاری نکند و با رفع این مانع به توافقاتی جزئی دیگری دست بیابد و به نراتف خاطر نشان سازد که آلمان در صورتی که روسیه تخییراتی را بپذیرد آماده امضای پیمان می باشد. ۳۰۰

قرارداد سال ۱۹۱۱ روسیه و آلمان در آخرین شکل خود شامل یک مقدمه و ۵ ماده بود. در مقدمه آن اصل رفتار یکسان برای تجارت کلیه ملیت ها در ایران ذکر گردید. خطوط اصلی آن پنج ماده عبارت بود از:

۱. آلمان موافقت می کرد که در شمال خطی که قصر شیرین، اصفهان، یزد، کاخک و مرز افغانستان را در بر می گیرد در پی امتیازات جاده، راه آهن یا تلگراف برای اتباع خود و یا دیگران نباشد.
۲. روسیه موافقت می کرد که خط آهنی از تهران تا خانیقین جهت اتصال آن به خط آهن بغداد احداث نماید و تعهد می کرد که باید ساختن

انگلیسها به سازانف خاطر نشان کردند که در صورت اتصال خط آهن بغداد به ایران، یک سری احتمالات نامطلوب پیش خواهد آمد، مثلاً عثمانی می تواند قشون خود را از طریق راه آهن به ایران سرازیر نماید و یا آنکه کالاهای آلمانی منطقه را پر کرده و ترکها با آسودگی در ایالات مسلمان نشین قفقاز به تبلیغات اتحاد اسلام پردازند. ۲۹۶

در پایان آوریل ۱۹۱۱، ویلهلم شتراسه نسخه تجدیدنظر شده پیش نویس خود را برای بررسی به سازانف تسلیم کرد. این پیش نویس پاسخ آلمان به طرح تجدیدنظر شده دو ماه قبل بحساب می آمد. در این پیش نویس نکات مسالمت جو یانه کمتر بچشم می خورد و در عوض نکاتی در آن بود که پذیرفتن آن برای روسیه مشکل بود. اصلاح اساسی آن عبارت از استقلال و تمامیت ارضی ایران بود که در مقدمه آمده و از تهران به عنوان نقطه شروع خط آهن خانیقین بطور مشخص نام برده شده و گذشته از آن جمله یی نیز درباره لغو ترانزیتوربوت (Transitverbot) و همچنین تغییراتی درباره امتیازات در شمال ایران آمده بود. ۲۹۷ یک هفته پس از تسلیم آن پیش نویس، سازانف شدیداً بیمار شد و پورتالز بناچار با نماینده وی «نراتف» (Neratov) وارد مذاکره گردید. برلین بر آن بود که باز هم تغییرات بیشتری در پیش نویس جدید ایجاد کند و همین باعث شد که «نراتف» از این گفتگوها بنام «مذاکرات طولانی» یاد کند.

روسیه به محض بررسی آخرین پیشنهادهای آلمان، با عبارت «تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران» مخالفت کرد. از نظر نراتف آوردن آن عبارت، پیمان را بیش از حد «سیاسی» می کرد. اما برلین زیر بار نرفته و به پورتالز دستور پافشاری در این امر را داد، به نظر آلمان، (اگر آن عبارت قید نمی شد) ایرانیان تصور می کردند آلمان «برای چند امتیاز سیاسی و بازرگانی کم اهمیت» آنان را قربانی روسیه کرده